



Comparative analysis of the interpretation of aayah fetrat in Imam Khomeini's and Ustad Motahari's epithet

Keyvan Ehsani ^{a*}

^a Assistant Professor of Science and Quran and Hadith, Department of Theology, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran

KEYWORDS

Quran, Hadith, Imam Khomeini, Master Motahari, Fitrah

Received: 09 March 2023

Accepted: 11 July 2023

Article type: Research Paper

DOR:20.1001.1.28212754.1401.1.1.10.6

ABSTRACT

He issue of human nature and the nature of human nature has always been the focus of human attention and the subject of discussion by thinkers from different rituals and religions, and each of them has theorized about it based on the foundations of their own thought. This article deals with the comparative analysis of the views of Imam Khomeini and Professor Motahari in this field. Both nobles consider nature as the fundamental principle and introduce it as something specific to the field of man and observing a certain way in his creation. Professor Motahari has presented the theory of nature in two areas of perceptions and cognitions on one hand and tendencies and inclinations on the other hand, and in the perceptual and cognitive dimension, he negates natural and previous imaginary perceptions and on the contrary, proves natural affirmative perceptions. But Imam Khomeini has put forward innateness focused on tendencies and inclinations. Imam Khomeini considered all monotheism, prophethood, revelation of books, resurrection and even the existence and belief in angels and the unseen to be included in innateness and arising from that original nature, which is the same innateness as the principle. Existence is the origin and tendency to the absolute perfection of existence. While professor Motahari considered the realm of nature in multiple dimensions of truth-seeking, virtue seeking, worship and love, creativity and innovation, as well as the desire for beauty and presented the discussion in a general way.

* Corresponding author.

E-mail address: k-ehsani@araku.ac.ir

©Author





تحلیل تطبیقی تفسیر آیه فطرت در سپهر معرفتی امام خمینی و استاد مطهری

کیوان احسانی^{* الف}

الف استادیار علوم و قرآن و حدیث، گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

چکیده	واژگان کلیدی
<p>مسأله فطرت و ماهیت سرشتی انسان، همواره مورد توجه بشر و محل بحث متفکران، از آیین‌ها و ادیان مختلف بوده و هر یک بر اساس مبانی اندیشه خویش به نظریه‌پردازی در مورد آن پرداخته‌اند. در قرآن نیز انسان و شناخت ابعاد وجودی او، از جمله بحث فطرت به عنوان مهمترین سرمایه وجودی و تکوینی انسان، مورد توجه مفسران و اندیشمندان اسلامی قرار گرفته و آراء متنوعی را دامن زده است. تعبیر فطر و فاطر بارها در قرآن آمده، ولی واژه فطرت فقط یک بار وارد شده است (روم/۳۰). این واژه در احادیث نیز به تکرار آمده است. کاوش در امر فطرت با توجه به ورود مکرر واژه‌ی فطر و مشتقات آن در منابع اسلامی، پیشینه‌ای به قدمت نزول قرآن و صدور احادیث داشته و مباحث لغوی، تفسیری، حدیثی، اخلاقی و تربیتی، فلسفی و کلامی را دامن زده است. این نوشتار به بررسی تطبیقی دیدگاه امام خمینی و استاد مطهری در این زمینه پرداخته است. هر دو بزرگوار فطرت را اصلی بنیادی دانسته و آن را امری مختص حوزه‌ی انسان و ناظر به چگونگی خاصی در خلقت و آفرینش او معرفی می‌کنند. استاد مطهری نظریه فطرت را در دو حوزه ادراکات و شناخت‌ها از یک سو و گرایش‌ها و تمایلات از سویی دیگر مطرح کرده است و در بُعد ادراکی و شناختی، ادراکات تصویری فطری و قبلی را نفی و در مقابل، ادراکات تصدیقی فطری را اثبات می‌کند. اما امام خمینی فطریات را متمرکز بر گرایش‌ها و تمایلات مطرح کرده است. امام خمینی تمامی توحید، نبوت، انزال کتب، معاد و حتی وجود و اعتقاد به ملائکه و غیب را مشمول فطریات و برخاسته از آن فطرت اصلی دانسته که همان فطرت بر اصل وجود مبدأ و گرایش به کمال مطلق هستی است. در حالی که استاد مطهری، قلمرو فطرت را در ابعاد چندگانه حقیقت‌جویی، فضیلت‌خواهی، پرستش و عشق‌ورزی، خلاقیت و نوآوری و نیز میل به جمال و زیبایی دانسته و بحث را به گونه‌ای کلی مطرح نموده و آن را به موارد و مصادیقی همچون انزال کتب، معاد، اعتقاد به ملائکه و غیب تسری نداده است و این تفاوت نگاه موجب استنباط نتایج مختلفی شده است.</p>	<p>قرآن، احادیث، امام خمینی، استاد مطهری، فطرت</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۸</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۰</p> <p>مقاله علمی پژوهشی</p>

۱. مقدمه

مسأله فطرت و ماهیت سرشتی انسان، همواره مورد توجه بشر و محل بحث متفکران، از آیین‌ها و ادیان مختلف بوده و هر یک بر اساس مبانی اندیشه خویش به نظریه‌پردازی در مورد آن پرداخته‌اند. زیرا در تمامی مباحث مرتبط با انسان و انسان‌شناسی، همچون جامعه‌شناسی، اخلاق و فلسفه‌ی آن، روان‌شناسی، حقوق، معرفت‌شناسی و نیز دین، رخ نموده و نقش محوری ایفا می‌کند. در میان مسلمانان نیز این نظریه و مباحث آن با توجه به ورود مکرر واژه‌ی فطر و

* نویسنده مسئول

مشتقات آن در منابع اسلامی، پیشینه‌ای به قدمت نزول قرآن و صدور احادیث داشته و مباحث لغوی، تفسیری، حدیثی اخلاقی و تربیتی، فلسفی و کلامی را دامن زده است. بررسی ابعاد و زوایای وجودی انسان و چیستی سرشت او در علومى مانند روان‌شناسی نیز مطرح شده است. در دهه‌های اخیر بحث فطرت از سوی بزرگانی همچون علامه طباطبایی، امام خمینی، استاد مطهری و علامه جوادی آملی و دیگران به عنوان نظریه‌ای ویژه و محوری مطرح شده و علیرغم تفاوت دیدگاه‌های ایشان در برخی ابعاد و زوایا تلاش شده تا مباحث انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، دین و خداشناسی، اخلاق و فلسفه‌ی آن، روان‌شناسی، تعلیم و تربیت و ... بر پایه‌ی آن تفسیر و تحلیل گردد.

این نوشتار به بررسی تطبیقی دیدگاه امام خمینی و استاد مطهری در این زمینه پرداخته است. هر دو بزرگوار فطرت را در معارف اسلامی، اصلی بنیادی دانسته و آن را امری مختص حوزه‌ی انسان و ناظر به چگونگی خاصی در خلقت و آفرینش او معرفی می‌کنند. البته مراد از این سخن چنین نیست که انسان در هنگام تولد، مجهز به ادراکات و شناخت‌هایی است، بلکه بر مبنای آیه «وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْاَبْصَارَ وَ الْاَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل/۷۸) انسان در هنگام تولد فاقد هر گونه علم و آگاهی است. اما تفاوت ورود در این بحث از سوی دو بزرگوار موجب استنباط نتایج متفاوت شده است.

۲. واژه‌ی فطرت و مشتقات آن در قرآن

اصل این کلمه از ماده‌ی فطر است. این ماده و مشتقات آن بیست بار در قرآن به صورت‌های مختلف مانند فطر، فاطر، فطرت، يَتَفَطَّرُونَ و ... وارد شده است. در آیاتی مانند:

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (انعام/۷۹)

الْحَمْدُ لِلّٰهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ جَاعِلِ ... (فاطر/۱)

قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَ أَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (انبیاء/۵۶)

و آیاتی دیگر (ر.ک: هود/۵۱؛ اسراء/۵۱؛ مریم/۹۰؛ طه/۷۲؛ یس/۲۲؛ شوری/۵ و ۱۱؛ زخرف/۲۷؛ مزمل/۱۸؛ انفطار/۱؛ انعام/۱۴؛ یوسف/۱۰۱؛ ابراهیم/۱۰؛ زمر/۴۶).

تعبیر فطر و فاطر بارها در قرآن آمده، ولی واژه فطرت فقط یک بار وارد شده است: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكِ الدِّينُ الْقِيَمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (روم/۳۰)

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش الهی نیست این است آیین استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

۳. واژه‌ی فطرت و مشتقات آن در احادیث

این واژه در احادیث نیز به تکرار آمده که به عنوان نمونه برخی از آنها ذکر شده. از جمله پیامبر اکرم (ص) فرمود:

كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ أَنَّمَا أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَ نَصْرَانِهِ وَ يَمَجَّسَانِهِ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۳؛ بخاری، ابواب ۸۰ و ۹۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۸۱) و نیز از امام باقر(ع): عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُولَدُ إِلَّا عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ اللَّذَانِ يَهُودَانِهِ وَ يَنْصَرَانِهِ وَ يَمَجَّسَانِهِ ... (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۲۵).

و نیز در حدیثی دیگر: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ يَعْنِي عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَالِقُهُ

فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى « وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ » (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۳۳۱) و ده‌ها حدیث دیگر که اثبات‌کننده آن است که هر مولودی بر فطرت الهی و توحیدی متولد می‌شود و رنگ‌های انحرافی از طریق غیر به او القا می‌شود. هم‌چنین در نهج البلاغه بطور مستوفی در این زمینه از این واژه و مشابهات معنایی اش سخن به میان آمده چنانکه در مورد خویش فرمود: «وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ (نهج البلاغه، خطبه ۵۷). اما این گفتار بیشتر متمرکز بر آیه فطرت (روم/۳۰) است.

۴. مفهوم شناسی واژگان

۴.۱. فَطَرَ

فَطَرَ در لغت به معنای ابتداء و اختراع. در صحاح‌اللمغه آمده: الفطر الابتداء و الاختراع و الفطر ایضا الشق؛ فطر به معنای ایجاد، ابداع و اختراع و نیز به معنای پاره‌نمودن است (جوهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۷۸۱؛ زبیدی، بی تا، ج ۵، ص ۳۵۰). چنانکه به معنای ایجاد و ابداع نیز آمده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۴۰؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۳۸؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۹۲).

چنانکه در لسان‌العرب نیز فطر به معنای خلق و آفرینش آمده و اصل معنای آن، شق و شکافتن دانسته شده است و از همین ماده قول خداوند تعالی است: إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ أَي انشَقَّ (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۵۵).

فطر به معنای خلقت ابتدایی و غیر تقلیدی است و اینگونه خلقت و آفرینش از آن خداست (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۴۵۷). در قرآن کلمه «فَطَرَ» هم در مورد آفرینش آسمان‌ها و زمین به کار رفته مانند: اَلْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ (فاطر ۱) و هم در مورد خلقت انسان: فِطَرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا (روم/۳۰).

در چگونگی ارتباط معنای اصلی آن که شکافتن است با معنای خلقت، گفته شده که؛ خلقت گویی پاره نمودن پرده عدم و حجاب غیب است و به همین معنی نیز افطار صائم است (موسوی خمینی ۱۳۸۳: ۱۷۹). استاد مطهری حدیث منقول از ابن عباس را که؛ او معنا و مراد کلمه فَطَرَ را نمی‌دانست تا آن که اعرابی بادیه‌نشین را دید که در پی اختلاف بر سر چاه آب با دیگری می‌گفت: اَنَا فَطَرْتَهَا؛ یعنی من ابتدا چاه را ایجاد و حفر نمودم، دال بر این مطلب می‌گیرد که ماده فطر و فطرت را اولین بار قرآن به کار برده و پیش از آن ظهوری نداشته است (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۲).

۴.۲. فطرت

واژه فطرت جداگانه معناشناسی می‌شود، زیرا گر چه فَطَرَ و مشتقات آن همه دلالت بر آفرینش دارد، اما فطره بر وزن فِعْلَةٍ که فقط یک بار در قرآن آمده، دلالت بر نوع و گونه‌ی خاصی از آفرینش دارد: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند (روم/۳۰). چنانکه جِلْسَه و یا رِکْبَه که نوع خاصی از نشستن و سوارشدن است.

فَطَرَ و فطرت اگرچه معنای خلقت و آفرینش را در خود دارند، اما فطرت علاوه بر آن، حاکی از نوعی خاص از خلقت است. لذا فطرت را نوع خاصی از آفرینش دانسته‌اند که بر اساس آن، انسان پیش از قرار گرفتن در شعاع عوامل

محیطی و تربیتی، نسبت به حقایق و واقعیت‌های جهان هستی جهت‌دار آفریده شده است (اکبریان و مقدم، ۱۳۹۲، ش ۱۳، ص ۸۱).

برخی فطرت را اموری سرشتی در ذات انسان دانسته‌اند. هر چند فطرت اشاره به ویژگی‌های خاصی در سرشت و خلقت انسان داشته، اما فطرت را نباید دقیقاً همان سرشت دانست، زیرا ممکن است امری سرشتی باشد ولی فطری نباشد مانند صفات موروثی فرد همچون قد و رنگ پوست و می‌توان میان این دو، تفاوت عموم و خصوص مطلق قائل شد، بدین معنا که هر امر فطری، سرشتی هست ولی هر امر سرشتی فطری نیست (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۱۳، ص ۹۲).

۵. قلمرو واژه‌های فطرت، طبیعت و غریزه

گاهی این سه واژه مسامحتاً به جای یکدیگر به کار برده می‌شوند، ولی در حقیقت از یکدیگر متمایزند. استاد مطهری برای فهم بیشتر مراد از فطرت، آن را از طبیعت و غریزه تفکیک می‌کند. ایشان طبیعت و طبع را ویژگی ذاتی شیء بی‌جان و غریزه را مربوط به حیوان و بُعد حیوانی و فطرت را ماوراء حیوانی و مختص انسان می‌شمرد؛ البته لغت طبع و طبیعت گاهی در مورد حیوان و حتی انسان نیز استفاده می‌شود ولی مراد جنبه‌ها و زوایای مشترک با بیجان است، همانطور که غریزه نیز برای انسان به کار می‌رود و مراد ابعاد حیوانی مشترک با حیوان است. تفاوت دیگر این که؛ فطرت از غریزه، و غریزه از طبیعت آگاهانه‌تر است. در حقیقت طبیعت فاقد آگاهی، فطرت آگاهانه و غریزه میان آن دو است. پس فطرت امری ماوراء حیوانی، آگاهانه و مختص انسان است، ولی غریزه امری حیوانی (حیوان و یا بُعد حیوانی انسان) و نیمه آگاهانه است (مطهری، ۱۳۷۲: ص ۳۳).

۶. موقعیت و جایگاه بحث فطرت

فطرت یکی از ارکان اساسی مباحث گوناگون در دانش‌های حوزه انسان‌شناسی و نیز خداشناسی است. بحث در مورد فطرت و امور فطری که در پی جستجو از ماهیت و ساختار وجودی انسان مطرح شده، اختصاصی به تحقیقات دینی و قرآنی ندارد، بلکه به موازات بررسی آن در قلمرو درون دینی و حتی قبل از آن در حوزه‌های برون دینی به تناسب کاوش در سرشت انسان و معرفت‌شناسی انسان ورود نموده است. چنانکه قرن‌ها پیش از مسیحیت، افلاطون از ادراکاتی پیش‌دانسته و فطری برای انسان صحبت کرده و با ارائه نظریه تذکر معتقد بود که انسان‌ها مفاهیمی را بطور فطری از قبل دارا هستند و دریافت امور مستمر روزانه و تجربیات آنها صرفاً جنبه تذکر و یادآوری امور پیشین را دارد. بعدها در فلسفه غرب کسانی مانند دکارت، لایبنیتز نیز معتقد به وجود فطریاتی، اما متفاوت با اندیشه‌های پیشین شدند. دکارت یکی از معروف‌ترین این فلاسفه است که در زمینه ادراکات فطری معتقد است که انسان یک سلسله مفاهیم را به طور فطری درک می‌کند و اساساً خدا آدمی را به گونه‌ای خلق کرده که این مفاهیم را (مانند مفهوم خدا) خود به خود، بدون استفاده از حواس داراست. وقتی خدا آدمی را خلق می‌کند این مفاهیم را در سرشت او می‌نهد. در مقابل تجربه‌گرایانی همچون جان لاک، هیوم و بارکلی انسان را فاقد فطرتی پیشینی دانسته که وجودش در آغاز تولد، همچون صفحه‌ای سفید و خالی از هر گونه بن‌مایه‌های فطری است (ملکیان، ۱۳۷۹، ۴؛ ۲۵).

مسلم آنکه تحقیقات و آراء بشری در این زمینه چنان نیست که دقیقاً حول محوری واحد چرخیده باشد و مراد همه دانشمندان در طول تاریخ از بحث فطرت و مفاهیم فطری یکی باشد، چنانکه ناهماهنگی مراد و مقصود از آن را حتی

در میان آراء دانشمندان دینی می‌توان مشاهده نمود. ولی حداقل، شاخصه‌ای واحد در همه مجادلات بشری از آغاز تاکنون دیده می‌شود و آن تلاش در جهت کشف راز و پرده برداری از ماهیت و سرشت انسانی و به تعبیر آکسیس کارل انسان به عنوان موجودی ناشناخته است؛ رازی که کشف آن در همه شاخه‌های انسان‌شناسی، مبدا شناسی و حتی هستی‌شناسی، تأثیر بنیادی خود را می‌گذارد.

۷. استاد مطهری و بحث فطرت

این بحث در آثار استاد مطهری به تفصیل ارائه و از آن به ام‌المعارف مسائل انسانی تعبیر شده است (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶۳). از منظر او انسان به گونه‌ای خاص خلق شده و آفرینش او بر اساس روالی معین قرار داده شده که از آن تعبیر به فطرت می‌شود. فطرت در انسان دامنه وسیعی داشته و منحصر در گرایش‌ها و تمایلات نمی‌گردد. استاد انسان را دارای فطریاتی دانسته که در دو بُعد شناختی - ادراکی و نیز گرایشی - احساسی مطرح می‌شود:

۷.۱. ابعاد و زوایای فطریات

در اندیشه استاد مطهری فطریات انسانی در دو حوزه جداگانه ادراکات (شناخت‌ها) و گرایش‌ها مطرح می‌شود.

۷.۱.۱. ادراکات (شناخت‌ها)

پاره‌ای ادراکات و شناخت‌های فطری در انسان موجود است. مراد حقیقی این سخن مسلماً آن نیست که انسان دارای معلوماتی پیشین و قبل از تولد است. برای تبیین مطلب، ابتدا دو قسم ادراکات تصویری و تصدیقی مطرح و سپس ادراکات تصویری فطری، نفی و ادراکات تصدیقی فطری اثبات می‌گردد:

۷.۱.۱.۱. نفی ادراکات تصویری فطری

استاد در بُعد ادراکی و شناختی، ادراکات تصویری فطری و قبلی را نفی و در مقابل ادراکات تصدیقی فطری را اثبات می‌کند. آغاز شناخت انسان به حواس برمی‌گردد و ادراکات تصویری او منتج از ابزارهای حسی او هستند. قرآن کریم به نفی هر گونه علم و ادراک قبل از تولد و اعطای ابزارهای شناختی به او تصریح دارد: *وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ* (نحل/۷۸) (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۴۹).

انکار تصورات فطری، نظریه‌ای که از سوی استاد ارائه و تبیین شده است، از سوی برخی صاحب‌نظران مورد رد و انکار واقع شده است. به‌طور مثال در منظومه معرفت‌شناسی استاد جوادی آملی، فطریات معرفتی جامع هر دو قسم معرفت یعنی تصورات و تصدیقات هستند، یعنی تصور نیز می‌تواند فطری باشد. چنان‌که تصور اطراف قضایای فطری هم می‌توانند فطری باشند، نظیر تصور مفهوم شیء و وجود. بنابراین از دید ایشان معرفت‌های فطری اختصاص به قضیه یا تصدیق ندارد، بلکه تصورات بدیهی و روشن را نیز شامل می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۵۷).

۷.۱.۱.۲. اثبات ادراکات تصدیقی فطری

استاد بر خلاف انکار شناخت‌های تصویری فطری، معتقد به وجود فطریاتی تصدیقی می‌باشد، بدین معنی که؛ انسان‌ها دارای اصول مشترک اولیه تفکر هستند، اصولی غیر اکتسابی که بدیهی ذهن می‌باشند. تصدیقات فطری همان تصدیقات بدیهی اولیه‌اند که ذهن برای ثبوت محمول برای موضوع، جز تصور موضوع و محمول به هیچ واسطه

دیگری نیاز ندارد مانند اصل امتناع اجتماع یا ارتفاع نقیضین و نیز قضیه کل بزرگ‌تر از جزء است.

ایشان معتقد است که ما هر چند در ذهن خود تصویرهایی مقدم بر تصویرهای حسی نداریم، ولی تصدیقات زیادی مقدم بر تصدیقات تجربی داریم. تصدیقات تجربی موخر است از یک سلسله تصدیقات غیر تجربی که اگر آن تصدیقات غیر تجربی را از ذهن بگیریم محال و ممتنع است که ذهن از راه تجربه به تصدیقی نائل شود و تمام تصدیقات تجربی متکی به اصولی است که از غیر راه تجربه ذهن آن‌ها را تصدیق کرده است و به عبارت دیگر اگر آن تصدیقات ما قبل تجربه را از ذهن بگیریم، بشر هیچ‌گونه علمی به هیچ چیزی چه در مسائل طبیعی و چه در مسائل غیر طبیعی نمی‌تواند داشته باشد و کاخ علم و معلومات بشر یکباره ویران می‌شود یعنی تردید یا انکار آن اصول غیر تجربی مساوی با سفسطایی‌گری است (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۷، مقدمه استاد مطهری بر مقاله پیدایش کثرت در ادراکات). این بدیهیات ریشه و خاستگاهی جز فطرت ندارند، چرا که در فرض غیر فطری بودن بایستی برگرفته از تجربه باشند و این مستلزم دور و یا تسلسل می‌شود که عقلاً محال است.

۲.۱.۷. گرایش‌ها (خواسته‌ها) ی فطری و ویژگی‌های آن

استاد مطهری خواسته‌ها و گرایش‌های بشری را به روحی و جسمی تقسیم نموده. خواسته‌های جسمی مربوط به جسم و بعد مادی و طبیعی بشرند که معمولاً از آن تعبیر به غریزه می‌شود مانند میل به غذا در هنگام گرسنگی و آب به هنگام تشنگی، تمایلات جنسی و غریزه مشترک میان انسان و حیوان است. امور غریزی پایان‌پذیر، محدود، حیوانی و غیر مقدسند (مطهری، ۱۳۷۲: ۳۴). در مقابل، انسان دارای گرایش‌های فطری است و مختصاتی را داراست: الف) مشترک میان همه انسان‌ها. بر این اساس در قرآن فقط، از فطرت دینی که همه مردم بر آن آفریده شده‌اند، سخن به میان آمده است. (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) و این فطرت خاص مومنان یا کافران و ... نیست و مشترک میان همه انسان‌ها در هر زمان و مکان و تحت هر شرایطی است. همه انسان‌ها فطرتاً دارای گرایش‌ها و احساساتی هستند و بر این‌گونه آفریده شده‌اند. البته این گرایش‌ها و قابلیت‌ها در همه افراد در همه افراد بطور یکسان به فعلیت نمی‌رسد. بلکه مانند هر استعداد دیگری قابل رشد دادن است و یا محو کردن و از بین بردن است.

ب): ماوراء حیوانی و مقدس است به خلاف غریزه. (ج): آگاهانه (د): غیر اکتسابی (ه): ثابت و غیر قابل تغییر (همان، ص ۳۷).

۳.۱.۷. ابعاد گرایش‌های فطری

این گرایش‌ها در ابعاد مختلفی مطرح شده که همه از فطرت انسان سرچشمه می‌گیرند: الف) حقیقت‌خواهی (حقیقت‌جویی)، ب) فضیلت‌خواهی، ج) پرستش و عشق‌ورزی، د) خلاقیت و نوآوری (ه) میل به جمال و زیبایی. البته استاد تمام این گرایش‌های متعدد و ظاهراً مجزا از هم را به یک فطرت واحد باز می‌گرداند، فطرتی که اصیل و بالذات بوده و آن فطرت کمال مطلق خواهی است:

«حقیقت‌خواهی (حقیقت‌جویی) گرایشی است که در سرشت روحی انسان نهاده شده است. انسان حقیقتی است مرکب از روح و بدن و روحش حقیقتی است الهی: وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي (حجر/ ۲۹ و ص/ ۷۲). در انسان عنصری

غیر طبیعی وجود دارد، هم‌چنانکه عناصری طبیعی وجود دارد. عناصر طبیعی، انسان را به طبیعت وابسته کرده‌اند و این عنصر غیر طبیعی انسان را به اموری غیر طبیعی و غیر مادی وابسته کرده است. این که انسان حقیقت جو و طالب حقیقت است، خواسته‌ای است مربوط به روح او و سرشت روحی او. زیبایی و همچنین فضیلت اخلاقی گرایش است در روح او و نیز تمایل به خلاقیت، فنائیت و ابداع و همینطور تمایل به پرستش معشوق که در واقع پرتوی است از پرستش معشوق حقیقی، یعنی معشوق حقیقی انسان ذات مقدس باریتعالی است و به هر چیز دیگری هرگاه عشق روحانی پیدا کند. این زنده شدن همان عشق حقیقی است و عشق به ذات حق است که به این صورت پیدا شده است» (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۳: ۵۱۰).

۷. ۱. ۴. فطرت بالذات و فطرت بالعرض

ایشان فطرت اصلی و بالذات را در مقابل فطرت بالعرض مطرح می‌کند؛ انسان يك فطرت اصلی بیشتر ندارد و همه آن فطرت‌های دیگر از اینجا منشعب می‌شود. فطرت اصیل همان است که می‌گویند انسان کمال مطلق خواه است. فطرت بالعرض آن فطرتی است که ناشی از این فطرت است. انسان، بالذات، در عمق ذاتش در جستجوی رسیدن به کمال مطلق است و نقطه مقابلش فرار از نقص است. فطرت اخلاقی، فطرت زیبایی، فطرت حقیقت‌جویی، تمام اینها از فطرت خداجویی منشعب می‌شود، نه اینکه انسان چند فطرت مستقل دارد، بلکه اینها همه مظاهر آن يك فطرت هستند (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱۵: ۹۸۰).

برخی معتقدند که نظریه استاد در مورد فطرت رهیافتی درون دینی است، چرا که وی با مراجعه به قرآن، نهج‌البلاغه و به‌طور کلی سنت، این نظریه را برگرفته است (قراملکی، ۱۳۸۲: ۱۲۱)، ولی به نظر نمی‌رسد طرح همه ابعاد گوناگون فطرت از سوی استاد از خاستگاهی دینی برخوردار باشد. سخن فوق در مورد گرایش‌ها و احساسات می‌تواند صادق باشد، اما در بُعد تصدیقات اولیه فطری و بدیهیات اولیه، حوزه بحث کاملاً فلسفی است.

با توجه به این نکته، برخی فطرت در آثار استاد مطهری را به دو معنای خاص و عام به‌کار برده‌اند؛ فطرت به معنای خاص، که در قرآن کریم به کار رفته، همان فطرت توحیدی و الهی انسان (فطرت دینی) است که عبارت است از توانایی ذاتی و سرشتی شناخت و گرایش به الله در انسان، اما فطرت به معنای عام، که استاد مطهری با تحلیلی فلسفی به آن رسیده، عبارت است از مجموعه ویژگی‌های سرشتی نوع انسان که بالقوه در او وجود دارند. این استعدادها و توانایی‌های سرشتی که فصل‌میز انسان از دیگر موجودات‌اند، استعدادهایی چون حقیقت‌جویی و خلاقیت را در برمی‌گیرند (داوودی و آروانه، ۱۳۹۰: ۱۰۴).

۸. نظر امام خمینی

امام خمینی در مکتوبات خود از جمله «چهل حدیث» و «شرح حدیث جنود عقل و جهل» به طرح نظریه فطرت پرداخته است. ایشان وجود انسان را مفسور بر فطرتی الهی دانسته که منشأ همه کمالات و فضایل، و دوری از همه بدی‌ها می‌تواند باشد. اما چگونگی ارائه آن‌ها از سوی امام خمینی اصولاً با نحوه ورود استاد مطهری به این بحث متفاوت است. امام خمینی بیشتر توجه به بعد اخلاقی مسئله نموده و عمده ورود او در این بحث، ناظر به توجهات عرفانی - اخلاقی با استمداد از آیات قرآن و احادیث معصومین (ع) بوده است.

۸. ۱. ابعاد و ویژگی‌های فطرت

او انسان را واجد کششهای فطری خاصی همچون کمال خواهی، مطلق گرایی، خداجویی و نقص‌گریزی دانسته که می‌تواند او را به نحو تمام و کمال بر دیگر موجودات برتری بخشد. این فطریات برخوردار از ویژگی‌هایی است:

۸. ۱. ۱. فطرت، مختص به انسان در هستی

گفته شد که تعبیر فطرة (فَطَّرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) (روم/۳۰) در ادبیات قرآنی صرفاً برای انسان لحاظ شده، لذا امور فطری منحصر در انسان شده نه دیگر موجودات. البته مراد از فطرت، غیر از غریزه و طبیعت بوده که در سایر موجودات نیز دیده می‌شود. ایشان در این مورد بیان می‌دارد: بدان که مقصود از فطرت الله، که خدای تعالی مردم را بر آن مفلطور فرموده، حالت و هیئتی است که خلق را بر آن قرار داده که از لوازم وجود آنها و از چیزهایی است که در اصل خلقت خمیره آنها بر آن مخمر شده است. و فطرت‌های الهی، از الطافی است که خدای تعالی به آن اختصاص داده بنی بشر را از بین جمیع مخلوقات، و دیگر موجودات یا اصلاً دارای این گونه فطرت‌هایی که ذکر می‌شود نیستند، یا ناقص اند و حظ کمی از آن دارند (موسوی خمینی ۱۳۸۳: ۱۸۰).

۸. ۱. ۲. عمومیت فطرت نسبت به همه انسان‌ها

خداوند خلقت همه مردم را بر این فطرت الهی معرفی نموده: «فَطَّرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...». امام خمینی احکام فطرت را که از لوازم وجود و هیأت مخمره در اصل طینت و خلقت است، را عام دانسته که احدی در آن اختلاف ندارد و عالم و جاهل و وحشی و متمدن و شهری و صحرانشین در آن متفق‌اند. و هیچیک از عادات و مذاهب و طریقه‌های گوناگون موجب خلل و رخنه‌ای در آن نمی‌شود. گوناگونی بلاد و آداب و آراء و عادات که در هر چیزی، حتی احکام عقلیه، موجب اختلاف و خلاف شود، در فطریات ابداً تأثیری نمی‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۳: ۱۸۰).

۸. ۱. ۳. تغییرناپذیری و عدم تبدیل امور فطری

ایشان معتقد است «خداوند فرمود لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ، چنین نیست که فطرت آدمیان تابع زمان یا مکان و ... تغییر کرده و یا باطل شود. البته همین انسانی که مفلطور بر فطرت الهی است، بواسطه ارتکاب گناهان، کم‌کم نور فطرتش خاموش گشته و به وادی گمشدگی می‌افتد. حتی اشتغالات مادی و نفسانی، فطرت انسان را در حجاب فرو می‌برد و تنها راه رهایی و نجات از این حجابها پرورش فطرت است و تا زمانی که توفیق چنین عملی حاصل نشود همچنان محجوب باقی خواهد ماند. «نفس در بدو فطرت، خالی از هر نحو کمال و جمال و نور و بهجت است، چنانچه خالی از مقابلات آنها نیز هست. گویی صفحه‌ای است خالی از مطلق نقوش، نه دارای کمالات روحانی، و نه متصف به اضداد آن است. ولی نور استعداد و لیاقت برای حصول هر مقامی در او ودیعه گذاشته شده است و فطرت او بر استقامت و خمیره او مخمر به انوار ذاتیه است و چون ارتکاب معاصی کند، به واسطه آن در دل او کدورتی حاصل شود. و هر چه معاصی بیشتر شود کدورت و ظلمت افزون گردد تا آنکه یکسره قلب تاریک و ظلمانی شود و نور فطرت منطقی گردد و به شقاوت ابدی رسد. اگر در بین این حالات قبل از فرا گرفتن ظلمت تمام صفحه قلب را، از خواب غفلت بیدار شد و پس از منزل یقظه به منزل توبه وارد شد و حظوظ این منزل را به شرایطی که اجمالی از آن در این اوراق انشاء الله،

ذکر می‌شود، استیفا کرد، از حالات ظلمانیه و کدورات طبیعیہ برگشت می‌نماید به حال نور فطرت اصلی و روحانیت ذاتیه خود. گویی صفحه‌ای می‌شود باز خالی از کمالات و اضداد آن. چنانچه در حدیث شریف مشهور است: «التائب من الذنب کمن لا ذنب له» (کلینی، ج ۲: ۴۳۵، حدیث ۱۰). پس حقیقت توبه رجوع از احکام و تبعات طبیعت است به سوی احکام روحانیت و فطرت (موسوی خمینی، ۱۳۹۴: ۲۷۱). میبیدی نیز در کشف الاسرار ضمن تفسیر آیه فطرت، حدیث معروف نبوی (ص) مبنی بر ولادت هر مولودی بر فطرت آورده است. بدین روی که هر مولودی بر عهد و پیمان «الست» و اقرار به وحدانیت پروردگار آفریده می‌شود، اما تحت تأثیر عوامل مختلف به راه‌های دیگر کشیده می‌شود و چه بسا با وجود ایمان فطری، به کفر گراید. همچنان که خداوند می‌فرماید من بندگان خود را حنیف و حقگرا آفریدم، پس شیاطین آن‌ها را فریب دادند و از دینشان برگرداندند (میبیدی، ۱۳۶۱، ج ۷: ۴۵۱).

۸. ۱. ۴. بدهت فطرت بشری

او احکام فطرت را از جمیع احکام بدیهیه بدیهی‌تر دانسته: «زیرا که در تمام احکام عقلیه حکمی که بدین منابیه باشد که احدی در آن خلاف نکند و نکرده باشد وجود ندارد و معلوم است چنین چیزی اوضح ضروریات و ابده بدیهیات است» (موسوی خمینی ۱۳۸۳: ۱۸۱).

۸. ۱. ۵. غفلت مردم از این اتفاق و هماهنگی

ایشان در عین حال به نکته‌ای در مورد امور فطری بر اساس آیه اشاره می‌نماید و آن مسأله غفلت مردم در این اتفاق و هماهنگی است: «وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ ولی از امور معجبه آن است که با اینکه در فطریات احدی اختلاف ندارد، از صدر عالم گرفته تا آخر آن، ولی نوعاً مردم از آن غافلند از اینکه با هم متفقند و خود گمان اختلاف می‌نمایند، مگر آنکه به آن‌ها تنبه داده شود» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳: ۱۸۱).

۸. ۲. زوایای امور فطری

ایشان وجود انسان را مفلطور بر فطرتی الهی دانسته که منشأ همه کمالات و فضایل، و دوری از همه بدی‌ها می‌تواند باشد. زیرا دو فطرت در انسان نهادینه شده: «حق تبارک و تعالی با عنایت و رحمت و قدرت خود، طینت آدم اول را مخمر فرمود، دو فطرت و جبلت به او مرحمت نمود: فطرت اصلی و فطرت تبعی. این دو فطرت براق سیر و رفر عروج اوست به سوی مقصد و مقصود اصلی. و آن دو فطرت اصل و پایه جمیع فطریاتی است که در انسان مخمر است و دیگر فطریات شاخه‌ها و اوراق آن است. یکی فطرت مخموره غیر محجوبه است، که سیمت اصلیت دارد و آن عبارت است از فطرت عشق به کمال مطلق و خیر و سعادت مطلقه. آن دو فطرت که سیمت فرعیّت و تابعیّت دارد فطرت تنفر از نقص و انزجار از شرّ و شقاوت است که این مخمر بالعرض است. ایشان فطرت مخموره را وزیر و یاور عقل و مبدأ و منشأ خیر، بلکه خود خیر دانسته، و در مقابل، فطرت محجوبه و گرفتار حجب طبیعت را وزیر جهل و مبدأ و منشأ شرّ، بلکه خود شرّ معرفی می‌کند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۸۰). از منظر امام، ایمان، شکر، توکل، صبر، رأفت، علم، خوف، تواضع، تائنی و استسلام از جنود عقل و لوازم فطرت مخموره هستند و در مقابل کفر، جهل، گستاخی، تکبر، شتاب زدگی، بی‌ثباتی، بی‌قراری، جزع و ... از جنود جهل و لازمه فطرت محجوبه می‌باشند (موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۲۷۴).

امام خمینی اصل و پایه اولیه فطرت را، فطرت بر اصل وجود مبدأ دانسته و توحید، نبوت، انزال کتب، معاد و حتی وجود و اعتقاد به ملائکه و غیب را مشمول فطریات دانسته (موسوی خمینی، ۱۳۸۳: ۱۸۱) و در این راستا به احادیث

وارده تمسک می‌کند: عن زرارة، عن أبي جعفر (ع) قال سألته عن قول الله عزَّ و جلَّ: «حنفاء لله عَيْرَ مشرکین به». قال: الحنيفية من الفطرة التي فطر الله الناس عليها، لا تبديل لخلق الله. قال: فطرهم على المعرفة به، ... و قال: قال رسول الله (ص): كل مولود يولد على الفطرة. يعنى المعرفة بأنَّ الله عزَّ و جلَّ خالقه. كذلك قوله: و لئن سألتهم من خلق السماوات و الأرض ليقولنَّ الله. از زراره از امام باقر (ع) روایت شده است که گفت از ایشان درباره آیه «در حالی که برای خدا بر آیین اسلام استوارند و او را شریکی نمی‌گیرند» پرسیدم. فرمود: اسلام از همان سرشتی است که خداوند مردم را با آن پدید آورد. در آفرینش خداوند هیچ دگرگونی نیست. فرمود: مردم را با شناخت خود پدید آورد ... و فرمود: پیامبر خدا (ص) فرمود: هر نوزادی با سرشت خدایی زاییده می‌شود، یعنی با معرفت به اینکه خدای عز و جل آفریننده اوست. و همین‌گونه است آیه: و اگر از آن‌ها بپرسی که آسمان‌ها و زمین را که آفریده؟ خواهند گفت: خداوند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۲).

و نیز روایتی از زرارة که گوید پرسش کردم از حضرت صادق، علیه السلام، از فرموده خدای تعالی: فطرة الله التي فطر الناس عليها، فرمود: خلق کرد ایشان را همگی بر توحید (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۲).

در روایت قبلی فطرت به معرفت خداوند متعال معنی و تفسیر شد و در این روایت، امام (ع) فطرت را به توحید تفسیر نموده، ولی از نظر امام خمینی هیچ‌گونه تعارضی میان این روایات نیست: «گرچه در این حدیث شریف و بعضی از احادیث دیگر فطرت را تفسیر به توحید فرمودند ولی این از قبیل بیان مصداق است یا تفسیر به اشرف اجزاء شیء است، چنانچه نوعاً تفاسیر وارده از اهل عصمت، سلام الله علیهم، از این قبیل است و در هر وقت به مناسبت مقامی، مصداقی مثلاً ذکر شده و جاهل گمان تعارض کند» (موسوی خمینی ۱۳۸۳: ۱۸۰).

۹. تحلیل تطبیقی دیدگاه امام خمینی و استاد مطهری

۹.۱. هر دو بزرگوار فطرت را در معارف اسلامی، اصلی بنیادی دانسته و آن را امری مختص حوزه‌ی انسان و ناظر به چگونگی خاصی در خلقت و آفرینش او معرفی می‌کنند.

۹.۲. از آنجا که امام خمینی بیشتر بر آیات و احادیث متمرکز شده، گفتاری درون دینی به مسئله داشته و لذا اغلب از پژوهش فلسفی صرف در این زمینه دوری کرده است. از اینرو در مباحث مربوط به فطرت در آثار امام خمینی، بیشتر رویکرد عرفانی و استنتاجات اخلاقی را می‌توان مشاهده نمود. اما استاد مطهری در عین توجه به آیات و روایات در این زمینه، به مقایسه با دیگر آراء و اندیشه‌های برون دینی نیز پرداخته و در برخی موارد، بحث تا حدّ زیادی فلسفی شده است.

۹.۳. بعضی از دانشمندان اسلامی معتقدند فطرت هم شامل ادراکات (آگاهی و علم) بوده و هم تمایلات و کشش‌ها را شامل می‌شود. چنانکه در آثار استاد مطهری چنین نگرشی نسبت به بحث فطرت دیده می‌شود. همانطور که گفته شد استاد مطهری نظریه فطرت را در دو حوزه ادراکات و شناخت‌ها و نیز گرایشات و تمایلات مطرح کرده است. استاد در بُعد ادراکی و شناختی، ادراکات تصویری فطری و قبلی را نفی و در مقابل ادراکات تصدیقی فطری را اثبات می‌کند، بدین معنی که: انسان‌ها دارای اصول مشترک اولیه تفکر به عنوان اصولی غیر اکتسابی و بدیهی ذهن می‌باشند.

اما امام خمینی فطریات را متمرکز بر گرایش‌ها و تمایلات مطرح کرده است. امام در ابتدا فطرت را نوعی هیأت و حالتی دانسته که خداوند خلق را بر آن قرار داده است، اما در توضیح امر فطرت در جای جای مطالب خویش از فطرت به عنوان نوعی گرایش و تمایلات در وجود انسان یاد می‌کنند و بر این اساس امام از جمله اندیشورانی است که به فطرت از این دیدگاه می‌نگرد.

۴.۹. استاد مطهری گرایش‌های فطری را در ابعاد مختلفی همچون حقیقت‌جویی، فضیلت‌خواهی، پرستش و عشق‌ورزی، خلاقیت و نوآوری و نیز میل به جمال و زیبایی دانسته که همه به یک فطرت واحد باز می‌گردند، فطرتی که اصیل و بالذات بوده و آن فطرت کمال مطلق خواهی است.

امام خمینی نیز انسان را واجد فطرتی اصلی دانسته و آن، گرایش به کمال مطلق و عشق به آن است که باعث حرکت و تحولات و شناخت مبدأ هستی خواهد شد و فطرتی را نیز به تبع فطرت اصلی داراست و آن، تنفر و گریز از هر گونه نقص و کاستی است. به عبارتی این دو فطرت دو روی یک سکه‌اند. از آنجا که انسان مفلور بر عشق به کمال است، از کاستی و عیب منجز می‌باشد. لذا بشر در سایه زینت به این دو فطرت الهی (فطرت اصلی و فطرت تبعی) است که می‌تواند به سوی مقصد و مقصود اصلی که وصول به حق است به معراج درآید و این دو فطرت اصل و پایه جمیع فطریاتی است که در انسان نهادینه شده و دیگر فطریات شاخه‌ها و اوراق آن است. بر این اساس، حس پرستش در همه انسان‌ها بطور فطری وجود دارد و فطرتش او را به سوی معبود هستی می‌کشد، هر چند که بسیاری در این مسیر اشتباه کرده و به مجاز روی می‌آورند (موسوی خمینی، ۱۳۷۲: ۷۱). ایشان اصل و پایه اولیه فطرت را، فطرت بر اصل وجود مبدأ و گرایش به کمال مطلق هستی دانسته و تمامی توحید، نبوت، انزال کتب، معاد و حتی وجود و اعتقاد به ملائکه و غیب را مشمول فطریات دانسته (موسوی خمینی، ۱۳۸۳: ۱۸۱) و در این راستا به احادیث وارده تمسک می‌کند. ایشان صرفاً علم مطلق بدون نقص را بر اساس عشق به کمال مطلق مورد توجه فطرت می‌داند و هر چه در او نقص باشد را از حدود عشق فطرت خارج می‌داند. پس جمیع علوم جزئی و کلیه مفهومی که از نوع علوم ارتسامی بوده و از جهاتی ناقص هستند، مورد عشق فطرت نخواهد بود، حتی علم بالله و شؤون ذاتیه و صفاتی و افعالیه. بلکه مورد علاقه و عشق فطرت، معرفت بطور مشاهده حضوریه است که به رفع حجب حاصل شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۲۶۲).

اما استاد مطهری قلمرو فطرت را در ابعاد چندگانه حقیقت‌جویی، فضیلت‌خواهی، پرستش و عشق‌ورزی، خلاقیت و نوآوری و نیز میل به جمال و زیبایی دانسته و بحث را در قالبی فلسفی و به گونه‌ای کلی مطرح نموده و آن را به مواردی همچون انزال کتب، معاد و حتی وجود و اعتقاد به ملائکه و غیب تسری نداده است.

۱۰. نتیجه

- فطرت از مباحث کلیدی در مورد انسان است که تأثیری زیربنایی در شاخه‌های علوم مرتبط با انسان و انسان‌شناسی و ایجاد تحولی نگرشی در آن‌ها دارد. نظریه‌ی فطرت و مباحث آن در حوزه دین، پیشینه‌ای به قدمت نزول قرآن و صدور احادیث مرتبط با آن دارد.

- اصل این کلمه از ماده‌ی فطر است. فطر و مشتقات آن بارها در قرآن و احادیث وارد شده، اما به صورت فطره (بر وزن فعله) در قرآن کریم فقط یک بار وارد شده (روم/۳۰) ولی در احادیث مکرراً آمده است.

- فطر و فطرت اگرچه معنای خلقت و آفرینش را در خود دارند، اما فطرت علاوه بر آن، حاکی از نوعی خاص از خلقت است. فطرت اشاره به ویژگی‌هایی خاص در سرشت و خلقت انسان دارد، ویژگی‌هایی که انسان را از سایر حیوانات متمایز می‌سازد.

- واژه‌های فطرت، طبیعت و غریزه از یکدیگر متمایزند، هر چند که تسامحاً به جای یکدیگر بکار می‌روند. طبیعت و طبع، ویژگی ذاتی شیء بی‌جان بوده و غریزه مربوط به حیوان و بُعد حیوانی است. اما فطرت امری ماوراء حیوانی و مختص انسان است. در تبیین موضوع فطرت در اندیشه استاد مطهری و امام خمینی و تحلیل تطبیقی میان دو نظریه: - هر دو بزرگوار انسان را واجد فطرتی اصلی دانسته که آن عبارت از گرایش به کمال مطلق و عشق به آن است که باعث حرکت و تحولات و شناخت مبدأ هستی خواهد شد و سایر گرایش‌های فطری انسان را ناشی و تابع آن دانسته‌اند. اما امام خمینی تمامی محورهای دین را در حوزه فطرت مطرح نموده و گستره فراگیری برای آن قائل شده است بطوری که همه توحید، نبوت، انزال کتب، معاد و حتی وجود و اعتقاد به ملائکه و غیب را مشمول فطریات و برخاسته از آن فطرت اصلی دانسته که همان فطرت بر اصل وجود مبدأ و گرایش به کمال مطلق هستی است، در حالی که استاد مطهری قلمرو فطرت را در ابعاد چندگانه حقیقت‌جویی، فضیلت‌خواهی، پرستش و عشق‌ورزی، خلاقیت و نوآوری و نیز میل به جمال و زیبایی دانسته و بحث را به‌گونه‌ای کلی مطرح نموده و آن را به موارد و مصادیقی همچون انزال کتب، معاد، اعتقاد به ملائکه و غیب تسری نداده است.

- از منظر استاد مطهری: الف) انسان به گونه‌ای خاص خلق شده که از آن تعبیر به فطرت می‌شود. انسان دارای فطریاتی است که در دو بُعد ادراکی و گرایشی مطرح می‌شود. ایشان در بُعد ادراکی و شناختی، ادراکات تصویری فطری و قبلی را نفی کرده و در مقابل، ادراکات تصدیقی فطری را می‌پذیرد.

ب) بر خلاف نفی شناخت‌های تصویری فطری، وجود فطریات تصدیقی اثبات می‌شود، بدین معنی که؛ انسان‌ها دارای اصول مشترک اولیه تفکر هستند، اصولی غیر اکتسابی که بدیهی ذهن می‌باشند. تصدیقات فطری همان تصدیقات بدیهی اولیه‌اند که ذهن برای ثبوت محمول برای موضوع، جز تصور موضوع و محمول به هیچ واسطه دیگری نیاز ندارد.

ج) در بُعد گرایش‌ها و احساس‌ها، انسان واجد گرایش‌های فطری است. این گرایش‌ها در پنج مقوله جای می‌گیرند: حقیقت‌خواهی (حقیقت‌جویی)، فضیلت‌خواهی، پرستش و عشق‌ورزی، خلاقیت و نوآوری و بالاخره میل به جمال و زیبایی.

د) انسان يك فطرت اصلی بیشتر ندارد و همه فطرت‌های دیگر از اینجا منشعب می‌شود. فطرت اصیل و بالذات انسان، کمال مطلق خواهی و یا همان فطرت دینی است.

ه) بر این اساس در قرآن فقط از فطرت دینی که همه مردم بر آن آفریده شده‌اند، سخن به میان آمده است. (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) و این فطرت خاص مومنان یا کافران نیست و مشترک میان همه انسان‌ها (الناس) در هر زمان و مکان و تحت هر شرایطی است. البته چنین نیست که این گرایش‌ها و قابلیت‌ها در همه افراد در همه افراد بطور یکسان به فعلیت رسیده و ظهور یابد.

- اما امام خمینی در این بحث بیشتر بر آیات و احادیث متمرکز شده و گفتاری درون دینی به مسئله داشته است، لذا

اغلب از پژوهش فلسفی صرف و گسترده در این زمینه دوری کرده است. در مباحث مربوط به فطرت در آثار امام خمینی، بیشتر رویکرد عرفانی و استنتاجات اخلاقی را می‌توان مشاهده نمود. اما استاد مطهری در عین توجه به آیات و روایات در این زمینه، به مقایسه با دیگر آراء و اندیشه‌های برون دینی نیز پرداخته است.

امام خمینی فطرت را نوعی هیأت و حالتی دانسته که خداوند خلق را بر آن قرار داده است و در توضیح امر فطرت در جای جای مطالب خویش از فطرت به عنوان نوعی گرایش و تمایل در وجود انسان یاد می‌کند. در واقع فطریات را متمرکز بر گرایش‌ها و تمایلات مطرح کرده است:

الف) تمام فطریات به دو فطرت عشق به کمال و گریز از نقص برمی‌گردد. البته انسان یک فطرت اصلی بیشتر ندارد و آن میل و جذب به سوی کمال مطلق است و فطرت تبعی و فرعی وجود او، تنفر و گریز از نقص و شر است. گرایش به کمالات و عشق به آن باعث حرکت و تحولات و شناخت مبدأ هستی می‌شود. لذا وجود انسان، مفسور بر فطرتی الهی بوده که منشأ همه کمالات و فضایل و دوری از همه بدی‌ها می‌تواند باشد.

ب) کشش‌های فطری همچون کمال‌خواهی، مطلق‌گرایی، خداجویی و نقص‌گریزی در انسان وجود دارد که می‌تواند او را به نحو تمام و کمال بر دیگر موجودات برتری بخشد.

ج) فطرت برخوردار از ویژگی‌هایی است همچون: **اول؛** خاص انسان است، نه سایر موجودات هستی. **دوم؛** همه انسانها واجد این فطرت بوده و بر آن آفریده شده‌اند. **سوم؛** تغییر ناپذیر است و غیر قابل تبدیل. **چهارم؛** وجود این فطرت از بدیهی‌ترین بدیهیات است.

۱۱. منابع

- قرآن کریم

- نهج البلاغه

۱. ابن اثیر جزری، مجد الدین ابوالسعادات مبارک بن محمد، (۱۳۶۷)، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، *لسان‌العرب*، بیروت: دار صادر.

۳. اکبریان، رضا و غلامعلی مقدم، (۱۳۹۲)، «ادراک فطری از دیدگاه علامه طباطبایی (ره)»، *آموزه‌های فلسفه اسلامی*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۳، ص ۷۹-۹۸.

۴. بخاری، أبو عبدالله محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۰)، *صحیح بخاری*، قاهره: وزاره الاوقاف.

۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۹)، *تفسیر موضوعی قرآن کریم: فطرت در قرآن*، قم: اسراء.

۶. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد، (۱۳۶۸)، *صحاح اللغه؛ تاج اللغه و صحاح العربیه*، تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.

۷. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، (۱۳۶۷)، *وسائل الشیعه*، قم: موسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث.

۸. داوودی محمد و بهزاد آروانه، (۱۳۹۰)، «تحلیل و بررسی فطرت در آثار استاد شهید مطهری»، *مجله معرفت کلامی*، سال دوم، شماره اول، ص ۱۰۱-۱۲۶.

۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، *المفردات فی غریب الفاظ القرآن*، دمشق: دارالعلم الدار الشامیه.

۱۰. زبیدی، محمد بن محمد، (۱۴۱۴)، *تاج العروس*، بیروت: دار الفکر.
۱۱. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۸ ق)، *التوحید*، محقق / مصحح: حسینی، هاشم، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۶۴)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۲، تهران: انتشارات صدرا.
۱۳. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تحقیق سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۱۴. عاملی، شیخ حرّ محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، *وسایل الشیعه*، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت (ع)، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۵. قراملکی، احد فرامرز، (۱۳۸۲)، «کارکرد معرفتی نظریه فطرت در اندیشه استاد مطهری»، *دوفصلنامه قبسات*، سال نهم، شماره ۳۰ و ۳۱، ص ۱۱۹-۱۳۲.
۱۶. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲)، *فطرت*، تهران: انتشارات صدرا.
۲۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۹۰)، *مجموعه آثار*، ج ۱۵، فلسفه تاریخ، تهران: انتشارات صدرا.
۲۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۹۰)، *مجموعه آثار*، ج ۳، نبرد حق و باطل، فطرت، توحید، تهران: انتشارات صدرا.
۲۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۹۰)، *مجموعه آثار*، ج ۲، انسان و ایمان، تهران: انتشارات صدرا.
۲۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۹۰)، *مجموعه آثار*، ج ۱۳، مسئله شناخت، تهران: انتشارات صدرا.
۲۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۸)، *نقدی بر مارکسیسم*، تهران: انتشارات صدرا.
۲۵. ملکیان، مصطفی، (۱۳۷۹)، *تاریخ فلسفه غرب*، ج ۴، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۶. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۸۳) *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج.
۲۷. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۸۲) *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم.
۲۸. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۷۲)، *مصباح الهدایه الی الخلافه و الولاية*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۹. مبینی، رشید الدین، (۱۳۶۱)، *کشف الاسرار و عده الابرار*، تهران: انتشارات امیرکبیر.